



دیگران

اسلام با حقوق بشر سازگار است؟ آیا در اسلام تحمل آرای مختلف به رسمیت شناخته می شود؟ در همین شماره که آن را شیوه نگار و تاریخ نگار نسیما ایم، به اسلام تقوی می بیند و بیرونی که به تازگی وارد جامعه اروپایی شده باشد، نقلی نمی شود بلکه به عنوان جزئی مرهم شنیده و جدایی ناپذیر از تاریخ اروپا مورد بحث و بررسی قرار می گیرد. آیا انتخاب شیوه اخیر جایی برای مطالعه رفتار بیرون این اسلام بدون در نظر گرفتن زمینه تاریخی و جغرافیایی اسلام در اروپا وجود نخواهد داشت بلکه توجه ویژه ای به نقش جایگاه و اهمیت اسلام و مسلمانان در اروپای امروز و گذشته منبذول می شود. در این مقاله شیوه دوم، معتبر شناخته شده ضمن اینکه نگاهی انتقادی به شیوه بحث (یعنی شیوه سنتی) خواهیم پرداخت.

۱ مورخین ملی گرای اروپایی در آسده اخیر با نقاب نقش اسلام به عنوان فرهنگی که متنی از تاریخ اروپا از قرن هجتمیلادی به بعد شکل یافته را پوش کرده اند و واقعیت این است که اسلام طی قرن هجتم تا اروپای غربی و شرقی حاضر بوده است.

طی قرون هجتم تا هجدهم میلادی به خصوص در دوران حکومت مقدس اسلام جزئی جدایی ناپذیر از تاریخ جزایر ایبریک (Iberic) بوده و تا قرن نوزدهم میلادی این اسلام همچنان در لایه های عمیق تر اجتماعی ولی کم فروغ تر از گذشته به حیات خود ادامه داده است. تجسس پیرامون جایگاه اسلام در اروپا نیازمند بحث و بررسی این اسلام نیست بلکه کافی است نگاهی خود را متوجه ترکیب جمعیتی و فرهنگی اروپا کرده و در آن به نظر بنشینیم.

در واقع بررسی بنیادی این است که اصول اولیه و آرمان های هر تمدن اسلامی های اروپایی کدامند و به چه نحوی جامعه مسلمانان اروپا تحت تأثیر قرار می دهند بدین ترتیب بررسی و تحلیل ساختار و متون این اسلام ضرورتی نخواهد داشت.

به عبارات دیگر، چالش و جدال که در فضای دین اسلام کلاما مطرح است و کمکی به تبیین جایگاه مسلمانان در اروپا نخواهد کرد.

۲ کشور های اروپایی به سرعت خود را امیدیون تالیس دولت های مدرن مبتنی بر خردورزی استوار کرده اند و عنوان یکی از بنیادهای اجتماعی نظریه دولت مدرن می دانند.

در نظریه دولت مدرن تأثیر و نقش عوامل و مفاهیم فراتر از جامعه بر سازمان و مسلمانان اجتماعی مورد پذیرش نیست بلکه چنان مسلمانی تنها متکی بر ذاتیات درونی هر جامعه مشکل می پذیرد.

در دولت مدرن هر چه خدایت به عنوان شارع و تبیین کننده قواعد و نظم اجتماعی شناخته نمی شود. این خلاف قرون وسطی کولی حضور مذهب و اعتقادات مذهبی نیز نمی شود.

دولت مدرن اروپایی دولتی سکولار است و اصول و قواعد نظم بخش آن بر پایه قانون بنا شده است قانونی که وظیفه اصلی آن حفظ و حمایت از اجماع جامعه سکولار اروپایی با رعایت اصل بی طرفی در همه حوزه های اندیشه ای است.

بنیادهای فلسفی و فلسفان مداری که در بطن این دیدگاه و وجه دارند فلسفای آزادی مذهبی به همه شهر و تمدن را به رسمیت می شناسد البته این آزادی نه بی پایان و نه بدون مرز است.

۳ این مرزها کجا واقع شده اند؟

واقعیت این است که همواره آزادی انجام فرایض مذهبی آثار از تفاوت هایی که در کشورهای گوناگون اروپایی دیده می شود. آرد چار محدودیت هایی بوده است. اعتقادات و مذهب هر فرد فقط تا آن هنگام تحمل می شود که آزادی های افراد دیگر را محدود نکند. آنچه در گرایش افراد به مذهب و جدال در دو به طریق اولی در تبلیغات مذهبی روش های جبری به هیچ وجه تحمل نمی شوند اصل برابری که از مهم ترین مشخصه های دولت سکولار است آزادی انجام فرایض مذهبی هر یک از اعضا میسر در یک جامعه متحمل و متکرر اگر اعضا میسر در دو این اصول فلسفی اخلاقی در ساختار همه نهاد های دول اروپایی، در لایه های اجتماعی حقوق بشر و نیز در زمینه آزادی حقوق بشر وارد شده و همه این قوانین و بیسملان ها از آزادی های مذهبی حمایت کرده اند.

۴ به رغم این مجادلات و وجود چنان حقوق قانونی ای هنوز شاهد برخورد های فراتر از قانونی با اسلام هستیم به روشنی می بینیم که مسلمانان را در اروپا امتزازی می کنند. تا به امروز به رغم بستن های بلندی ها مسلمانان در جو مسخلفی منزوی گشته اند. برای مثال در بلژیک همز مسلمانان برخلاف سایر اقلیت های مذهبی از دولت مزمنی برای مسلمانان می بر رسم مذهبی خود در وقت نمی کنند. پوششیدن روسری برای زنان جوان مسلمان ممنوع است و کار فرمایان تمایلی برای استخدام مسلمانان به خصوص اگر پوست آنها تیره تر بوده یا روسری پوشیده باشند - ندارند و بسیاری مشکلات دیگر از این دسته اکنون مژالی که پیش می آید این است چرا که یهودیان و پروتستان ها در اروپا چنین مشکلاتی ندارند و چنین معضلاتی فقط متوجه اسلام است آنچه چیزی در سنت و فرهنگ اروپایی را بر خود مردمی و عقلانی با اسلام و مسلمانان راسته است؟

۵ از نظر ماهیت اروپایی دچار نوعی بی طرفی نیستان شده در این گفتار ما اروپا خود را همانند نمونه ای کامل از بی طرفی و عومومی سازی یا همه مشخصات و مزایای آن (تحمل صدای مخالفه حقوق بشر، همز مسالاری و...) به نمایش می گذارد و در عین حال حق دیگران را برای «دیگر بودن» انکار می کند.

برای روشن تر شدن این فرایند خط فکری را که در استقرار چنین اندیشه های نقش دارند بیان

می کنیم: خط فکری اول اسلام! اینجاست تعامد خواهد و سازش ناپذیر در برابر سنت غرب تصور می کند که هیچ گاه با اندیشه ها و مرام های دیگر کنار نخواهد آمد. دومین خط فکری اسلام را معادل بنیادگرایی و تروریسم معرفی می کند.

۶ منظور آنها از تعامد خواهی اسلام! مسالار ناپذیری این آیین یا هویت اروپایی مسیحی است. با این تن به اروپا و آیین می توان صاحب هویت مخصوص به خود داشت و البته این هویت نیز متأثر از مؤلفه های تشکیل دهنده آن بوده و هویتی ثابت و لا یتغیر نیست برای اینکه اروپا در قالب هویتی خود به حیات ادامه دهد لازم است خلیج از خود یک «دیگر بیرونی» را مشخص و معرفی کند چرا که بدون «دیگر بیرونی» هیچ گاه هویت مستقل و خوداگاهی وجود نخواهد داشت. با تأسیس ملت دولت های اروپایی که زیر مجموعه هویت غالبی به نام تعامد اروپایی بودند نقش دیگر بیرونی «به اسلام و گذار شد از زمان تماس به پنده اروپا هویت خود را نه بر پایه مرزهای جغرافیایی بلکه بر پایه نظریه مدرنیته و نیز جهانی سازی - که خود را ملزومات مدرنیته است - بنیاد نهاد ولی متفکرین اروپایی ملاک های تعامد بین مدرن و غیر مدرن را برای جداسازی غرب در مقابل شرق نیز به کار بردند. با این تفکر، غرب مرادف تمدن مدرن و مسالاری و خردورزی معرفی شد. حالی که غیر قرب معادل بیرونی تعامد خواهی و بیرونی است.

اسلام به عنوان نزدیک ترین همسایه و مهم ترین چالش سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی در مجاورت دنیای غرب در صدر فهرست دیگر هالی بیرون از جهان غرب قرار گرفته.

به واقع از هنگامی که اروپا برای تقویت خود به دیگر بیرونی «نیق داشته همواره اسلام را به عنوان نیروی مقابل اروپا و تمدن اروپایی نماینده است. همزمان موضوع اسلام مورد توجه مجمع آکادمیک و متفکرین اروپا قرار گرفت که البته با شیوه سنتی خاصی با آن برخورد کردند. این برخورد بر این فرض استوار شد که اروپا در حال حرکت و پیشرفت است. حالی که اسلام موجب عقب رفتن اروپا می شود. اروپایی ها به جای آنکه با دیدگاه علمی واقع گرایانه به آنچه در صحنه عمل و رفتار اجتماعی می توان به مسلمانان نسبت داد بپردازند، خود را مشغول بررسی آرای آیین اسلام و به خصوص متون مقدس اسلامی مثل قرآن و سنت کردند. همین شیوه برخورد بود که منجر به طرح مسالار تکراری، چالش برانگیز و خسته کننده ای مثل نسبت اسلام با حقوق بشر و با نسبت اسلام با حقوق بشر شد. در اروپا امروز هر زمان مشکلی اجتماعی در حوزه مهاجران مسلمان پیش آید این اسلام را به عنوان علت اصلی و موجود آن می شناسند. مثلا هر گاه یک مرد بلژیکی به خاطر خشونت علیه همسر خود متهم و دستگیر شود و اکتش عمومی عبارت از جستجو و جرمی یافتن عامل رفتار نامبر خنده او خواهد بود. همه به دنبال ریشه یابی رفتار او بر خواهند آمد. مثلا ریشه یابی رفتار نامبر خنده او را در دوران کودکی و تجربه های ناگوار او مثل کمک خوردن در کودکی جستجو می کنند. با اینکه پای اعتیاد به مواد مخدر یا الکل را به میان می آورند، ولی وقتی یک مرد مسلمان به علت خشونت خانگی علیه همسر خود متهم و دستگیر شود دیگر هیچ گونه تلاشی برای توجه به ریشه یابی رفتار او به عمل نخواهد آمد. در این حالت مرد مسلمان بلژیکی که رفتار نامناسبی داشته فراموش می شود و آیین اسلام به عنوان مقصر اصلی معرفی می شود. چرا که به قول آنها در قرآن به مرد نسبت به زن اهمیت بیشتری داده شده و این نگرش مذهبی موجب رفتار خشن مرد مسلمان با همسرش شده است. این مثال به خوبی نشان می دهد که بلژیکی ها (مانند سایر اروپاییان) از هر گونه علل ساختاری که باعث خشونت خانگی می شود، غفلت می کنند. به عبارت دیگر، خشونت خانگی را رفتار شخصی بسیار نامناسبی می دانند ولی معتقدند این رفتار در ذات و ساختار جامعه غربی جایی ندارد بلکه در صورت وقوع باید به دنبال حال دیگری

۱۰۰
۱۰۱
۱۰۲
۱۰۳
۱۰۴
۱۰۵
۱۰۶
۱۰۷
۱۰۸
۱۰۹
۱۱۰

برای آن بود ولی در آن روی سکه مسلمانان فقط با هینک و تکرش ساختاری دیده می‌شوند. متأسفانه این شیوه آشکار اغراض غیر منطقی واقعیت روزمره زندگی مسلمانان در اروپا است. هر چه باید اضافه کرد مطالعات جسییتی و جمعیتی که اخیراً در اروپا متداول شخصی توانستیم از این دیدگاه‌ها تغییر دهد اروپایی‌ها می‌توانند ترک کنند که برداشت درست از مسلمانان وابسته به بررسی و تحلیل رفتار اجتماعی مردم مسلمان است و به عبارتی دیگر به تعداد مسلمانان اسلام وجود دارد به همین دلیل است که خود مسلمانان هم همیشه اذعان کرده‌اند از رفتار آنها نباید با معیار اعتقادات جدیدی از این اسلام به شمار آوردیم. ترس یا بررسی متون و آرای این اسلام می‌تواند نسبت مستقیم با رفتار مسلمانان جامعه اروپا برقرار کرد. پانین اوصاف آنها صحیح است که با توجه به مسلمانان در اروپا معیارهای اینها را نباید یک‌سره گرفت. البته که چنین معیارهایی به حیطه خود فراموشی است اگر دولت‌های سکولار و بی طرف اروپایی خود را در چنین برخورد و معیارهایی بکنند قرائتی از اسلام رایج رسمیت خواهند داشت که مطابق میل و نظر آنها باشد که البته مستقیم مشکلات مسلمانان را حل نخواهد کرد.

در ایس و ضمیمه چه کسی سخنگوی جامعه مسلمان خواهد بود؟ چه کسی مرجع ارائه تعریف و مبانی اسلام خواهد بود؟ چه کسی آن تعریف را می‌پذیرد؟

اگر تعریف رسمی از اسلام از جانب اروپاییان ارائه شود، پدیدار می‌گردد که بسیاری از مسلمانان آن را قابل پذیرش نخواهند یافت. حتی اگر این تعریف رسمی از سوی مسلمانان اروپایی هم ارائه شود، بسیاری از مسلمانان دیگر آن را نخواهند پذیرفته چرا که به برداشت‌ها و فرقه‌های دیگری اعتقاد دارند. بنابراین مسلمانان این است که همان بر خودی که با مسیحیت پروتستانسیسم و یهودیت صورت می‌پذیرد با اسلام نیز اعمال شده و مسلمانان اروپایی از حق اظهار عقاید و انجام فرایض مذهبی خود در محدوده همان مرزها و محدودیت‌هایی که بیرون مسلمانان قابل فرزند بر خود دارند باشند.

خط فکری دوم که در اسلام را معادل بنیادگرایی معرفی می‌کنند می‌تواند با خط فکری اول که پیش از این تبیین شده نیست. حقیقت این است که آنچه پدیده متمایز یعنی (1) حضور بیش از پیش اسلام در فضای عمومی اروپا و (2) افزایش اسلام در فضای عمومی مجموعه موجب تکرار روز افزون نسبت به مسلمانان اروپایی شده است. در حالی که بین عمومیت یافتن اسلام در اروپا و جنبش‌های اسلام‌گرایانه در فضای عرب تقریباً هیچ گونه تمایزی وجود ندارد.

البته پیوند معده این آنچه به پیش‌رشد اسلام در اروپا و خیزش اسلامی در فضای عرب را می‌توان مربوط به این واقعیت دانست که پس از سقوط کمونیسم، نقش دشمن در چه یک دنیای غرب به اسلام واگذار شده است. در دنیای چنین تفکری رایج و صریح می‌توان در مطالعات نظری و دانشگاهی مثلا فراتر مشهور سلوین هانتینگتون (یعنی جنگ تمدنی‌ها) مشاهده کرد حتی برخی از روی خطا تا جایی پیش رفتند که روند رو به تازید معضلات سیاسی و اجتماعی در دنیای غرب را منحصر در یک علت (یعنی رشد اسلام‌گرایی) دانستند.

اروپاییان چون اسلام براد همه جای دنیا یکسان از نیایی می‌کنند منتظر دارند رشد اسلام‌گرایی در اروپا تا اثرات و نشانه‌هایی مشابه رشد و خیزش‌های اسلام‌گرایانه در فضای عرب و سایر نقاط جهان داشته باشد.

پاراوانی هم چندین آنها اصول مفاهیم متضاد پیشرفته همگرده یا خردورزی بی‌خردی شکل گرفته بلکه بر اساس دوگانه‌ی و تقابل بنیادگرایی در برابر عدم بنیادگرایی بی‌برتری شده است. طبیعی است که این پارادایم چه بر چه جدیدی از تعریف و تری اندیشه‌های اروپا را تضمین می‌کند.

این فضا چه تغییری بر جامعه مسلمانان اروپا می‌گذارد؟

به خوبی روشن است که با نام‌های جدید و پندهای بیشتری باقی‌مانده محدودیت‌های بیشتری متوجه آنان می‌شود. روح اسلام در اروپا به معنای رواج بنیادگرایی اسلامی نیست بلکه آن را باید از نخستین نشانه‌های دیدنی دست که در نبود آوازه‌های رسانه‌ای اسلام اروپایی می‌نامیم. اسلام توسط نسلی از مسلمانان عمومی و پیش‌پیشی یافته که یا در اروپا به دنیا آمده‌اند یا اینکه سال‌های طولانی در این قاره زندگی کرده‌اند. اولین خود بهترین گواه است بر اینکه مسلمانان در اروپا احساس می‌کنند در خانه خود زندگی می‌کنند. مسلمانان اروپایی می‌خواهند به هر روشی درجه اول به حساب آیند و در عین حال از تمایزات و خصوصیات خاص فرهنگی خود دفاع کنند تلاش آنها تنها برای به دست آوردن حقوق است که هم‌سازان غیر مسلمان‌شان از آن برخوردارند یعنی آینده خوب و مطمئن این مسلمانان گم‌گشته پذیرفته‌اند. محدود آوازه‌های آنها از چهره اروپایی دیگری قانون دولت‌ها در دسترس نمی‌گردد.

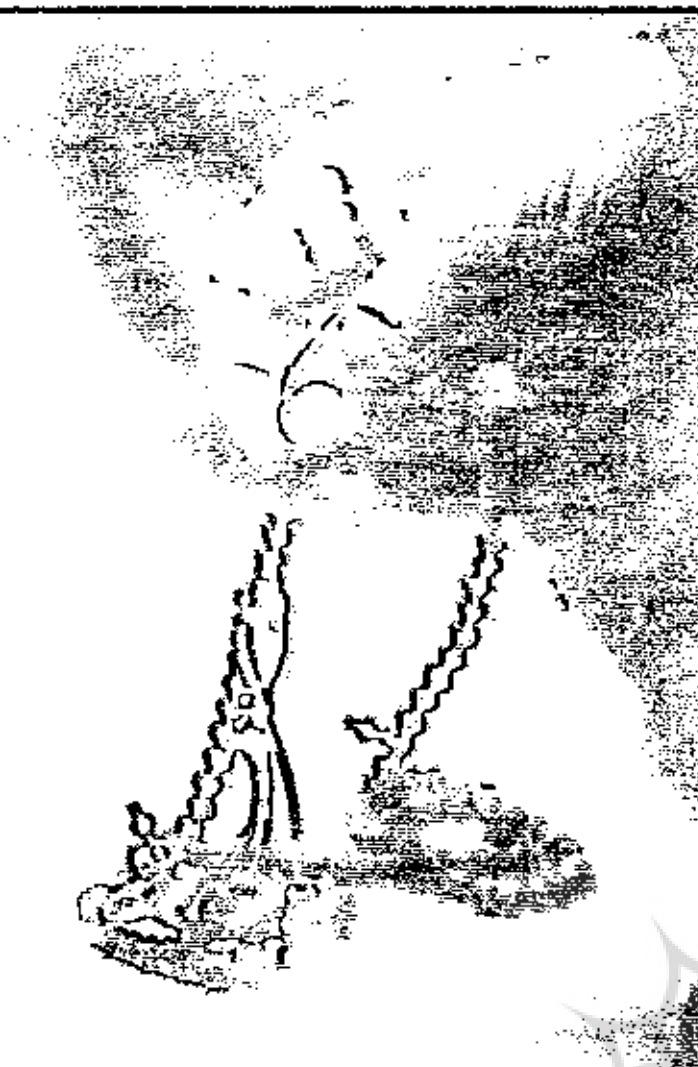
به جای مقصر دانستن دیگران، بهتر است که بر معادلات و بحث‌های واقعی اجتماعی تکیه کنیم که بر اساس مفهوم ارتباطات فرهنگی مطرح شده باشد. خود ارتباطات فرهنگی یکسان‌سازی فرهنگی را در هر دو به جای آن مفهوم تعادل فرهنگی را جایگزین می‌کند. مفهوم یکسان‌سازی از نظر اجتماعی از فضای مفهومی و معنایی کنونی برخوردار نیست و غالباً پیش‌روی مسلمانان قرار داده شده تا آنها را جزئی از جامعه‌های که در آن زندگی می‌کنند نشان دهد. در مقابل تعامل فرهنگی گم‌شده‌ی فرهنگی بین‌فرهنگی و دیگران را به معنای می‌گذارد. مفهوم تعادل فرهنگی، تلاشی کننده جامعه‌گرا می‌تواند است که در آن ارتباط بین اکثریت و اقلیت بر پایه احترام متقابل شکل می‌گیرد.

این بدان معنی است که در یک فضای زندگی مشترک این تنها مسلمانان نیستند که باید تغییراتی بپذیرند بلکه اروپاییان هم باید تحول پیدا کنند. در چنین جامعه‌ای هیچ تمایز و اشخصی بین آگروه که هر کدام ارزش‌های خود را پاس داشته و قرائض مخصوص به خود را انجام می‌دهند وجود ندارد بلکه ارزش اصلی احترام متقابل و تشریک مساعی در راه صلح خواهد بود.

اروپا همواره بر اساس خود یعنی تعادل جهانی سازی و بر مبنای سازه‌ی بی‌طرفی تکیه کرده ولی بی‌طرفی اروپایی شکل نامتقارنی به خود گرفته است. در فضای باز و متنوع جامعه اروپایی، مسلمانان هنوز شهرت‌هایی در چه دوم به حساب می‌آیند. گفتار رسمی چند فرهنگی اروپا به شکل کاملاً واضحی اعتراف می‌کند که دیگران بر ثروت و رفاه مادی افزاینده و پس هم‌زمان با اندیشه و رفتار خود را دیگران می‌خواهند همانند ما باشند و دیگر بودن خود را آنها کنید تا در جامعه بر گرفته جهان پذیرفته شوند.

جای نگاه اسلام در اروپا چیست؟ این پرسش غیر ضروری و مغرب است. تا هنگامی که این پرسش بر سرپا شده مسلمانان اروپایی متحمل تبعیض‌های ناعادلانه خواهند بود. اگر اروپا بپایک جامعه چند فرهنگی رایج رسمیت نشانند، راهی جز گام برداشتن در سیر یکسان فرهنگی نخواهد داشت. پانین چندگانگی برابری و عدالت و غنای جامعه اروپایی نخواهد بود بلکه آنچه اهمیت خواهد یافت زودتر تفاوت‌ها و تمایزات طبیعی بی‌در جامعه خواهد بود. در نهایت بدون تفاوت‌های طبیعی، یکنواختی و بی‌انگیزگی بر جهانی خاکستری و ملال آور حکم خواهد کرد.

ترجمه: دکتر سید محبتی مهر عبدالباقی منبع: www.ziopedia.org/t/articles/islam/islami



اسلام چیست؟

ولیسام چیچیک از نمایندگان مکتب سنت‌گرایان است و از سال ۱۹۸۲ تاکنون عضو هیات علمی دانشکده الهیات دانشگاه استونی بروک (Stony Brook) نیویورک است. در نظر او عرفانی که از اسلام تقدیه نکنند آینده‌ای نخواهد داشت. او در گفت‌وگوی حاضر از شناخت آندک غربیان به ویژه آمریکایی‌ها - از اسلام می‌گوید و همچنین به مناسبت حوزه مطالعاتی‌اش به نمونه‌هایی چون مولانا و ابن عربی اشاره می‌کند. چیچیک یکی از محققان بزرگ در حوزه عرفان اسلامی، به ویژه عرفان ابن عربی است. از نظر فکری، او وابسته به جریان است که امروزه اصطلاحاً «سنت‌گرایان» خوانده می‌شوند. این جریان فکری که در بین متفکران غرب و شرق طرفدارانی یافته است، بر مدرنیته و فرهنگ مدرن نقدی وارد می‌کند و بنیادی دارد و راه نجات و حیات بشر معاصر را در بازگشت به سنت‌های دینی و عرفانی گذشته می‌داند. فریتھیوف شووان، رنه گنون و سید حسین نصر از دیگر شخصیت‌های برجسته این جریان فکری‌اند. آنچه این گروه را از نوگرایان جدا می‌سازد، تقابل با مدرنیته و دانش و تکنولوژی غرب است و آنچه ایشان را از اسلام‌گرایان یا اصول‌گرایان متمایز می‌سازد، توجه به عرفان و معنویت به عنوان گوهر اصلی دین و کم‌توجهی نسبت به شریعت و ویژگی‌های خاص و ممتاز اسلام از سایر ادیان و مکاتب عرفانی است.



چیزها را فراموش کردم. فراموش‌کنندگان امر قدسی همان کرده‌اند با فاصله گرفتن از خدا می‌توانند همانند با مغز بی‌مغز سعادت انسان را تأمین کنند. جامعه بشری در محدوده خوشبختی برداشته‌نوست آن را به دست آورد آنان که در جوامع مدرن زندگی می‌کنند هر روز که می‌گذرد پیش‌تر گذشته شاهد ناگهانی خود می‌شوند. آنها البته با یاد آوردن پیوندشان با امر قدسی طبق گفته نصر، انسان‌ها در عصر مدرنیته خیلی

